في سره واحده وتوه يومه فكانما حيزت له الدنيا بحذافيرها و در ترجمه این کلام گفته بیت اگکس که بدو مرتیم نانی دارد: از بهر نشست آشیانه
دارد: نی خادم کس بود نه مخدوم کسی: گو شاد بزی که خوش جهانی دارد: در تفسیر ثعلبی آورده که ابو سعید واعظ در طواف کعبه بعضی از
همین شنیده که این ملک شب خیر نیست که او دولت بیداری شب وزاد سحر داده اند در سلطنت بی نهایت بروی او گشاده
بیت چشم صاحب دولتان بیدار باشد صبحدم: عاشقان را نالهای زار باشد صبحدم: و هر که از طواف خانه حریم حرمت تجافی جنوبهم
عن المضاجع باز داشته شد در مضیق غفلت و حرمان از نظر رحمت و احیان فرو گذاشته شد بیت خفته نا پیدا بود دولت بیدار
رسید: یا ملک کرامت است که هر کرا حق تعالی جل جلاله بران اختصاص داد مطیع خالق و مطاع گشت و اگر از مشاهده امیر شیر محروم باد گان
کرامت اولیا موسوم شد مغضوب احد و مخذول ابد باشد احمد رحمه الله گفته که این ملک قبول دلهاست و دلها در قبضه قدرت خدای
یکتاست هر کرا مقلب القلوب سازد و منظرات عنایات صاحب لانش بنوازد هر کرا در دلها گرداند مساوی گشت و شد
در انداز و بعضی از محققان گویند ملک محبت بد مقبول که خواهد خواص بارگاه احدیت بدهد و از هر مردود که خواهد چون رهبان
درانداخت و امثال ایشان باز گیرد ابو بکر وراق رحمه الله گفت این ملک قهر نفس است و استیلا بر هوای آن و آنرا که پادشاهی
دهند و او اسیر هوای نفس باشد از حقیقت پادشاهی چه خبر دارد و پادشاه بحقیقت آنست که هوای نفس را در زیر قدم آرد و دست
بر نفس اماره نگذارد بیت بقهر نفس اگر توفیق یابی: ره اندر عالم التحقیق یابی: گرت باید بموسی آشنایی: از این فرعون
خودرا رهایی: و گفته اند این ملک عبارت از ملکات فاضله و اخلاق حسنه است چه گویی نیکو ببی هم کامکاری دنیا دست
هم رستگاری عقبی بیت خوی نیک ار داوت ار دهیچ دیگر گو مباش: جان من خلق حسن از هر چه داری بهتر است من حسنت
اخلاقه کثرت اصدقاؤه شبلی رحمه الله فرموده که این ملک آنست که کسی مستغنی باشد از کون بمکون یعنی چون داند که پادشاه و
پناه مفلسان و ناتوانان و دارنده جهان و جهانیان اوست بهیچ ذره از کاینات ملتفت نشود و همه را محتاجان بارگاه
عزت داند و رفع احتیاج بهیچ محتاج نکند و چه نیکو گفته است بیت حاجت خویش بمحتاج دگر عرضه مکن: که فتاده شوا اند گر برابر افتاده است
از واسطی علیه الرحمه منقولست که چون ابنای زمان و ملوک اطراف عالم بمال و ملک دنیوی مستظهر و مستوثق و بتاج و تخت
خود مفتخر گشته اند و از نواختن کوس عزت و حشمت و بر افراختن رایت نخوت بخود مغرور شده اند حق سبحانه و تعالی جل جلاله
درین آیه باز نمود که ملک در دست ملک عاریت و رتبه سلطنت نزد سلاطین با عظمت بمثابه ودیعت ولا یدوم من زوال
آخر علی الدوام منشور جهانبانی بر نام یک کس توقیع دولت نمی پذیرد و دور روزی از کی روی تافته دیگری آرام میگیرد و ولایت
و نصب در دست قدرت منست آنرا که خواهم تاج حکومت بر سر وی نهم و آنرا که خواهم منشور عزل بدست وی دهم و هیچکس را
در دین حکم مودید و ملک مخلد مسلم نیست آورده اند که هارون الرشید از بهلول موعظه در خواست بهلول گفت ای خلیفه همین عبرت
بس که این ملک که در دست تست از دیگری بتو انتقال کرده و زود باشد که از تو نیز بدیگری منتقل شود بیت چنانچه دست بدست
آمدست ملک بتو: بدیگران هم ازینان بخواهد رفت: ای عزیز درین آیه اشارتی بکمال قدرت الهی است چه قادر بر کمال آن باشد

که بدانایی

که بدانایی و توانایی جمع کند میان هر چیزی و ضد وی یعنی هر دو را داند و هم این تواند پس ازان وجه که دانستی کرا و توانست باز گیرد
ملک دهد و باز ستاند این نیز بدان که قادر است عزیز سازد و خوار کرداند چنانچه فرمود وتعز من تشاء از جمله سازی هر کرا
خواهی بایمان معرفت چون پیغمبر ص و متابعان او وتذل من تشاء و خوار میگردانی هر کرا خواهی بکفر و گمراهی چون ابو جهل
و پیروان او یا عزیز گردانی بفتح و نصرت چنانچه مهاجر و انصار را و خوار سازی بقتل و هزیمت چنانچه سرداران قریش را که
طال اقبال ایشان بکاه ادبار رو در رفت و آفتاب جاه اهل اسلام از مطلع حرام بر آمد یا مراد عزت این امت باستیلا بر
عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر آن ایشان یا عزت مومنان بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه
یا قتل و جلا گفته اند عزیز گردانی براه نمودن مخلصان صادق بطریق هدایت و دلالت و خوار سازی بسر گردانی ساختن منکران
منافق در بادیه غوایت و ضلالت مذکران برانند که عزت بتوفیق طاعت و ذلت بارتکاب معصیت یا عزت بابتهاج مناهج
رضاست و ذلت بسلوک سبیل جزع در وقت طریان احکام قضا یا عزت باستمداد است از مواد اخلاص صفا و ذلت
باستبداد و متابعه مراسم سمعت و ریا یا عزت بجمعیت جولانست در میدان دانش وری و ذلت بشامت هیمان در بیابان
باجهالت گستری هر که بر مسند علم جای یافت عزیز هر دو جهانست و اگر عنان هوس بمیدان جهل تافت در خارستان خواری
بیت پا منه بر علم که کردی عزیز: که بی دانش انسان نیرزد بشیزی: قیمت کل امر ما یحسنه بیت هیچ عزت ورای دانش نیست
دانش آموز تا کسی باشی: یا عزت بشرف قناعتست و بدانکه از روی مقدر متقرر شده خور پسند کشتن و ذلت بحرص و
بواسطه آز و امل از روش تفویض و توکل در گذشتن ای درویش استغنای قناعت فقیر را بر صدر تخت عزت جای بخشد و
درس پادشاهان را در صف نعال بخواری باز دارد و در بسیار آورده که سلطان محمود غازی در وقت عزیمت سومنات
بزیارت خواجه معروف غزنوی که در زمان خود قطب اولیا بود رفته استدعا فاتحه نمود و همچنان در صف نعال ایستاده التماس
نمود که از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء شمه باز گوید خواجه قدس سره جواب داد که روشن ترین اقوال در معنی این آیه آنست
که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنج هزار ز پسنک ولایت آباد وان و صد هزار سوار مکمل برای پیشی طلب بجانب چون
من گدایی آرد و در صف نعال باز دارد و مرا با این گلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشد و در صدر آزادگی جای دهد بیت
آن که بقناعت آشنا شد: از فیض تعز من تشاء شد: و انکه ره حرص آزمود: مقهور تذل من تشاء بود: و گفته اند الزام
طریقه محبت و وقت و ذلت باکتساب شیمه ذمیمه عداوت و نفاق یا عزت بیامن عدل و وفاست و ذلت بمقابح
جور و جفا یا عزت بدخول اهل دیانت در عشرت آباد علیین و ذلت بسکون ارباب کفر و طغیان در سجن سجین یا عزت بشهود
لقا و کشف غطا و ذلت بحجاب حرمان و باز داشتن عطا یا عزت بوزیدن نسیم قبولست از مهب عنایت ربانی و ذلت
بر سیدن سموم رد از وادی قهر پادشاهی کدام عزت با آن برابر که طوالع سعادت از مطالع قبول طالع گشته خاکساران
شارع افلاس نامرادی را بپیشگاه لا تیاسوا من روح الله برسند و هو الذی یقبل التوبة عن عباده نشانند و چه خواری

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)